

Analysis of the Relationship between God's Essence and His Attributes in the Theological Perspective of Sheikh Mofid¹

Mohsen Ghasempour^{*}

Seyyed Abbas Zahabi^{}, Mohammad Saidimehr^{***}**

(Received: 06/11/2021; Accepted: 05/01/2022)

Abstract

There are few issues in the history of human thought that have made people reflect as much as the cognition of God and his attributes. Trying to answer this question has always been one of the serious efforts of thinkers of every era. In the theological thought of Imamiyyah, the opinion of Sheikh Mofid, which is one of the most influential and stable ideas in the field of theology and has caused deep intellectual changes after him, has special privileges in answering the mentioned issue. This article seeks to examine the foundations of Sheikh Mofid regarding the most important issue of divine attributes, i.e. "analysis of the relationship between God's essence and His names and attributes" by referring to his theological thought in the Shia intellectual system. After examining some views of Muslim theologians on this issue, such as "excess", "substitution" and "state theory" as well as analyzing the opinions of supporters and opponents of the Imamiyyah view, i.e. "the identity of the essence with attributes", we try to show the lack of conflict in Sheikh Mofid's statements in proving the principle of identity, considering the principles extracted from his opinions on the aforementioned issue. Finally, we emphasize the superiority of monotheism in Shiite thought as the basis of Sheikh Mofid's view and the final finding of this research, which has been the common feature among Imami theologians after him.

Keywords: Divine Attributes, Theory of Identity, Theology of Imamiyyah, Sheikh Mofid.

1. This article is taken from: Mohsen Ghasempour, "Divine Attributes and Their Foundations from the Viewpoints of Sheikh Mofid and Avicenna", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Seyyed Abbas Zahabi, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* PhD Student in Islamic Philosophy and Theology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, ghasempour158@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Philosophy, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), zahabi@srbiau.ac.ir.

*** Professor, Department of Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, saeedi@modares.ac.ir.

تحلیل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید^۱

محسن قاسم‌پور*

سید عباس ذهبی**، محمد سعیدی‌مهر***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵]

چکیده

کمتر مسئله‌ای در تاریخ تفکر بشری به اندازه شناخت خدا و صفاتش، بشر را به اندیشه واداشته است؛ پاسخ به این مسئله همواره یکی از کوشش‌های جدی متفکران هر عصری بوده است. در تفکر کلامی امامیه، اندیشه شیخ مفید، که از تأثیرگذارترین و پایدارترین اندیشه‌ها در حوزه کلام است و تحولات فکری عمیقی را پس از خود سبب شده است، امتیازات ویژه‌ای در پاسخ به این مسئله دارد. در این نوشتار می‌کوشیم با رجوع به تفکر کلامی شیخ مفید در جغرافیای فکری شیعه، مبانی این اندیشمند را در مهم‌ترین مسئله از مسائل بحث صفات الاهی، یعنی «تحلیل نحوه رابطه اسماء و صفات الاهی با ذات باری» بررسی کنیم. پس از بررسی برخی از دیدگاه‌های متکلمان مسلمان در این بحث، همچون «زیادت»، «نیابت» و «نظریه احوال» و نیز تحلیل آرای موافقان و مخالفان دیدگاه امامیه، یعنی «عینیت ذات و صفات»، می‌کوشیم با توجه به مبانی مستخرج از آرای این متفکر در مسئله پیش‌گفته، فقدان تعارض در عبارات شیخ مفید در اثبات اصل عینیت را نشان دهیم و بر امتیاز توحیدی تفکر شیعی به منزله مبانی این دیدگاه و نیز یافته نهایی این پژوهش، که وجه جامع میان متکلمان امامی پس از ایشان است، تأکید کنیم.

کلیدواژه‌ها: صفات الاهی، نظریه عینیت، کلام امامیه، شیخ مفید.

۱. برگرفته از: محسن قاسم‌پور، «صفات الاهی و مبانی آن از دیدگاه‌های شیخ مفید و ابن‌سینا»، رساله دکتری، استاد راهنما: سید عباس ذهبی، دانشکده حقوق، الاهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ۱۴۰۰.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ghasempour158@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
zahabi@srbiau.ac.ir

*** استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران saeedi@modares.ac.ir

مقدمه

در زیست‌جهان انسان متشرع، عبودیت مهم‌ترین مسئله در درونی‌ترین لایه‌های نفس و در برونی‌ترین واقعیت‌های اجتماعی است (فخرالدین رازی، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۳). خداشناسی نیز در مراتب توحید علمی و عینی، مؤثرترین بنیان در تشکیل رفتارهای فردی و اجتماعی انسان مسلمان است (حسینی طهرانی، ۱۳۷۲: ۱۱) و ارتقای خداشناسی افراد می‌تواند ارتقای حیات اجتماعی را موجب شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۰)؛ بنابراین، توحید حقیقی، بی‌تردید راز سعادت انسان است و لبّ حقیقت توحید، چنان‌که اغلب تفاسیر توحیدی معتقدند، چیزی جز ادراک صفات الاهی نیست (ابن عربی، ۱۳۳۹: ۱۰۳). از این‌رو نگارندگان بر این نکته متمرکز شده‌اند تا مبانی اندیشه یکی از اصلی‌ترین بنیان‌گذاران تبیین عقلانی توحید را در میان اندیشمندان کلام بازخوانی کنند.

بی‌تردید تفکر توحیدی شیعه، برای بیش از دو سده بر اندیشه‌های کلامی محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به «شیخ مفید» (۳۳۸/۳۳۶-۴۱۳ ه.ق.) فقیه، زعیم، متکلم و مروج شیعه متمرکز بوده است؛ در جغرافیای اندیشه شیعه، این تفکر کلامی از پایدارترین اندیشه‌های کلامی در توحید تلقی می‌شود. اگر با این جایگاه آشنا باشیم، درمی‌یابیم که انتخاب اندیشه الگو در علم کلام و در میان متکلمان مسلمان برای مقصودی که ذکر شد، چندان سخت نیست؛ تمرکز فکری متکلمان بعد از شیخ مفید بر تفکر کلامی وی به‌خوبی نشان می‌دهد او را بحق می‌توان صاحب اندیشه کلامی شیعی دانست و بی‌تردید با توجه به منهج فکری‌اش، ظرف اندیشه‌ای خوبی خواهد بود تا محور تحلیل کلامی ما قرار گیرد. از دیگر سو، اثرپذیری فوق‌العاده بزرگانی همچون سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی و دیگران از وجود شیخ مفید در علوم مختلف همچون فقه، حدیث، کلام، رجال، اصول و ادبیات، نشان می‌دهد که ساختارهای کلامی دانش‌های عقلی و نقلی شیعی بن‌مایه‌هایی از مکتب فکری شیخ مفید دارد.

نوآوری این پژوهش در این است که اولاً بدانیم مبحث اسماء و صفات الاهی، یکی از مباحث الاهیاتی است که فروع و مسائل مختلفی دارد که هر یک از آنها در علوم

گونگون اسلامی از جمله تفسیر، فقه الحدیث، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی بررسی می‌شود (روحی برندق و امینی، ۱۳۹۴: ۱۲۲)؛ ثانیاً هرچند تحقیقات معدودی درباره دیدگاه‌های شیخ مفید در باب صفات خدا انجام شده، اما از پس مقصود مطرح شده برنیامده‌اند؛ چراکه برخی فقط به اشاره اجمالی به نظر شیخ مفید در کنار دیگر متکلمان هم عصر ایشان بسنده کرده و مبانی ایشان را به تفصیل بررسی نکرده‌اند (برای آشنایی بیشتر نک: اعتصامی، برنجکار، و رضایی، ۱۳۹۸). برخی هم هرچند به عباراتی از ایشان در این خصوص توجه کرده‌اند، اما از کنار هم قراردادن آنها با عبارات دیگر برای فهم مبانی این دیدگاه غفلت کرده‌اند (برای آشنایی بیشتر نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۹-۵۵)؛ لذا مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل مبانی آرای این متکلم در محورهای اساسی بحث «عینیت ذات و صفات الاهی» خواهد بود؛ پس از واکاوی عبارات شیخ مفید، این نتیجه استخراج می‌شود که از نظر ایشان، میان ذات الاهی و صفات باری عینیت وجود داشته و آن گونه که بیان خواهد شد، اساس تفکر محوری در این مقاله مبتنی بر «نظریه توحید شیعی» ممتاز است و در مقابل جریان فکری اشاعره بیان شده است.

آرای متکلمان مسلمان درباره رابطه صفات الاهی با ذات باری

زیادت صفات بر ذات یا عینیت صفات با ذات از بحث برانگیزترین و قدیمی‌ترین مباحث متفکران اسلامی بوده است (برای اطلاع بیشتر نک: شمس، ۱۳۸۴). اهمیت این بحث تا حدی است که رأی متفکران در این باب می‌تواند انتسابشان به نحله‌ها و جریان‌های معروف فکری اسلامی را مشخص کند. البته در فروعات مسئله ممکن است با تشتت آرا و نظریات مواجه شویم، ولی مدافعان هر یک از دو نظریه «زیادت صفات» یا «عینیت صفات» بر سر اصل مطلب تا حدی وفاق داشته‌اند.

در این بحث بهتر است به جای تعبیر «زیادت و عینیت»، از تعبیر «زیادت و عدم زیادت» استفاده شود تا معتزله با آرای مختلفی که در این باب عرضه کرده‌اند، به راحتی در مقسم گنجانده شوند (برای آشنایی بیشتر با مبحث تقسیمات صفات الاهی نک: شریعت‌مداری،

تحلیل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید / ۱۴۳

۱۳۸۴؛ پهلوان، ۱۳۸۷). با این مقدمه باید گفت مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در این زمینه، به این ترتیب است؛

۱. **جمهور اشاعره:** به زیادت صفات بر ذات قائل شده‌اند؛ این گروه یا نظریه حال را قبول می‌کنند یا خیر؛

۲. **عدلیه:** به عدم زیادت صفات بر ذات قائل شده‌اند؛ الف. مشهور امامیه: به عینیت ذات با صفات قائل شده‌اند؛ ب. جمهور معتزله: به نظریه نیابت ذات از صفات قائل شده‌اند؛ ج. برخی معتزلیان و بعضی اشاعره: به نظریه حال قائل شده‌اند.

زیادت صفات بر ذات؛ کلابیه و اهل حدیث و به تبعشان، ابوالحسن اشعری و سایر اشاعره، به زیادت صفات بر ذات قائل شده‌اند. برخی گمان کرده‌اند که منشأ این نظریه نصوص دینی و آیات قرآنی است و ظاهرنگری در مواجهه با این متون ریشه این رأی است، در حالی که باید گفت ریشه این نظریه، اتخاذ نوعی نگاه ابتدایی به معنای صفت و ذات در حیطه حواس ظاهری بشر است. همین نگاه باعث شده است بسیاری از متکلمان ذیل بحث عَرَض از صفت بحث کنند (از باب نمونه نک: جرجانی، ۱۳۲۵: ۲/۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۳۷/۲). برخی از اشاعره همچون باقلانی به «نظریه احوال» قائل شده‌اند، ولی اغلب بدون قائل شدن به نظریه حال، این اشکال را نپذیرفته و تأکید کرده‌اند که قائل شدن به چند ذات قدیم، در حالی که ما به یک ذات قدیم و چند صفت قدیم قائلیم، کفر است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۸۰/۴).

عدم زیادت صفات بر ذات؛ گفتیم که عدلیه در توضیح عدم زیادت صفات بر ذات الاهی، سه نظر مختلف اتخاذ کرده‌اند:

نظریه اول: نیابت ذات از صفات؛ از ابوعلی جبایی نقل شده است که خدا به دلیل ذاتش (لذاته) مستحق صفات چهارگانه (علم، قدرت، حیات، وجود) است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۸۱). مقصود این است که اگرچه صفات وجود خارجی ندارند، ولی ذات خدا طوری است که همان کمالاتی که از صفات انتظار می‌رود، از ذات خدا صادر می‌شود. مثلاً آنچه از عالم انتظار می‌رود، اتقان و استحکام فعل است، پس اگرچه صفت عالم موجود نیست، ولی

ذات خدا طوری است که افعال متقن از او صادر می‌شود. این نظر بین متکلمان متأخر به نظریه نیابت مشهور شد؛ یعنی ذات نایب از صفات قرار می‌گیرد.

نظریه دوم: نظریه احوال؛ چنان‌که مشهور است، این قول ابداع ابوهاشم جبایی است؛ عده‌ای از معتزله نیز از این قول تبعیت کرده‌اند. همچنین، از میان اشاعره ابوبکر باقلانی، ابوالمعالی جوینی، معروف به امام الحرمین، و غزالی هم این نظریه را پذیرفته‌اند. تبیین معنا و مقصود «حال» از مشکلات علم کلام است، تا جایی که سید مرتضی از شیخ مفید نقل می‌کند که سه قول است که معقول نیست، ولی متکلمان برای فهم معانی‌شان از معتقدان به این اقوال به هر چاره‌ای تمسک کرده‌اند، ولی هیچ یک موفق نشده‌اند؛ آن سه قول عبارت‌اند از: «اتحاد» نصرانیه، «کسب» نجاریه و «احوال» بهشمیه (شریف مرتضی، ۱۴۱۳: ۴۵).

قاضی عبدالجبار نظر ابوهاشم جبایی درباره رابطه صفات با ذات را چنین نقل می‌کند: «یستحقّها لما هو علیه فی ذاته؛ خدا مستحق این صفات (علم، قدرت، حیات و وجود) است به علت آنچه ذاتش بر آن است» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۸۱). این تعبیر را بغدادی چنین توضیح داده است: «ابوعلی، نفس باری را علت عالم و قادر بودن قرار داده است، اما ابوهاشم برخلاف پدرش، گمان کرده است که خدا عالم است به سبب اینکه بر حال است و قادر است به سبب اینکه بر حال است و گمان کرده است که خدا در هر معلومی بر حالی مخصوص، و در هر مقدوری بر حالی مخصوص است. و گمان کرده است احوال نه موجودند و نه معدوم و نه معلوم هستند و نه چیزی» (بغدادی، ۲۰۰۳: ۷۷). به دیگر سخن، خدا ورای وجود ذاتش، دارای حالتی است، ولی این حالت اگر به‌تنهایی لحاظ شود، شناخته نمی‌شود، بلکه در نسبت با ذات که قرار می‌گیرد، فهم می‌شود. پس از این راه، احوالی را ثابت کرده است که به خودی خود نه موجود است و نه معدوم، و نه معلوم است و نه مجهول؛ این احوال فقط در معیت ذات است که شناخته می‌شوند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۹۲/۱). این همان مقصود عبارت «یستحقّها لما هو علیه فی ذاته» است.

نظریه سوم: عینیت صفات و ذات؛ نظریه سوم که نظریه شیعه بوده است، قول به عینیت صفات با ذات است. این دیدگاه همان اعتقاد مشهور «عینیت مصداقی صفات با

تحلیل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید / ۱۴۵

ذات» است (نک: گرجیان و احمدی، ۱۳۹۴؛ خالقیان، ۱۳۸۸) که قول مختار اکثر حکما و متکلمان اسلامی است و البته مشهور شده که معتزله خلاف این را معتقدند و به نفی صفات و نیابت ذات از صفات قائل شده‌اند، اما شیخ مفید در *اوائیل المقالات* معتزله را در این خصوص هم عقیده با امامیه می‌داند (نک: مفید، ۱۴۱۳ الف: ۵۲).

از میان معتزلیان، آرای ابوهدیل علف با این قول سازگار است. عبارت او چنین است: «هو عالم بعلم هو هو و هو قادر بقدره هی هو و هو حی بحیة هی هو؛ خدا عالم است به علمی که این علم ذات او است و قادر است به قدرتی که این قدرت ذات او است و حی است به حیاتی که این حیات ذات او است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶۵). اگرچه محمل این کلام در کتاب ابوالحسن اشعری به درستی شناخته نشده، ولی مفاد عبارت کاملاً گویای این مطلب است که هم، برخلاف ابوهاشم، به وجود صفات قائل است و هم صفات موجود را عین ذات خدای متعال به حساب آورده است.

پس از بیان توضیحات لازم پیش‌گفته درباره آرا و دیدگاه‌های متکلمان مسلمان در این بحث، در ادامه برای کشف مبانی و تحلیل ساختاری آرای شیخ مفید، به تفصیل، دیدگاه‌های وی را در این زمینه بررسی خواهیم کرد.

دیدگاه شیخ مفید در باب چگونگی رابطه صفات الاهی با ذات باری

در بخش گذشته اشاره شد که در بحث «زیادت یا عدم زیادت صفات بر ذات الاهی» (نک: سبحانی، ۱۳۹۱: ۷-۲۴)، سه دیدگاه وجود دارد؛ نظریه اول منکر وجود صفات است و می‌توان به آن نفی صفات را نسبت داد و از همین جهت به تعطیل متهم دانست؛ نظریه دوم معنای چندان واضحی نداشت اما نظریه سوم به وجود صفات قائل است. شهرستانی با دقت خوبی بین عبارت «عالم بذاته لا بعلم» و عبارت «عالم بعلم هو ذاته» فرق گذاشته و توضیح داده است که عبارت اول مستدعی نفی صفات است، ولی عبارت دوم یا اثبات ذاتی است که بعینه صفت است یا اثبات صفتی است که بعینه ذات است (نک: شهرستانی، ۱۳۶۴: ۶۴).

حال برای دانستن نظر شیخ مفید درباره کیفیت رابطه ذات و صفات و نیز زیادت یا عدم زیادت صفات بر ذات، به سه عبارت وی باید به خوبی توجه کرد؛ عبارت اول: «أقول إن الله عزّ و جلّ أسمه حی لنفسه لا بحیة و إنه قادر لنفسه و عالم لنفسه لا بمعنی» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۵۲)؛ یعنی «می‌گوییم: خدای عزّ و جلّ، زنده است لنفسه و نه «به زندگی» و او توانا است لنفسه و دانا است لنفسه و نه به «معنا»؛ مقصود از معنا، همان توانایی و دانایی است، یعنی نه به توانایی و نه دانایی. البته درباره «معنا» در ادامه توضیحات بیشتری خواهد آمد.

عبارت دوم: «أقول إن الصفة فی الحقیقة ما أنبأت عن معنی مستفاد یخصّ الموصوف و ما شارکه فیه و لا یکون ذلك كذلك حتی یکون قولاً أو کتابة ... أقول إن وصف الباری تعالی بأنّه حی قادر عالم مفید معانی معقولات لیست الذات و لا أشياء تقوم بها ... و لا أحوال مختلفات علی الذات ... و قولی فی المعنی المراد به المعقول فی الخطاب دون الأعیان الموجودات» (همان: ۵۵)؛ بدین معنا که «می‌گوییم: صفت در حقیقت آن چیزی است که از معنای مستفادی که اختصاص به موصوف و شریک موصوف در آن صفت دارد، خبر دهد و آن‌چنان نیست تا اینکه گفته یا نوشته‌ای در کار باشد ... می‌گوییم: وصف باری به زنده، توانا و دانا، مفید معانی معقولی است که ذات نیست و چیزهای قائم به ذات هم نیست ... همچنین، احوال مختلف بر ذات نیست ... مراد من از «معنا» امر «معقول در خطاب» است نه «اعیان موجودات».

تبیین این عبارت به نظر مشکل می‌رسد، کما اینکه تبیین لفظ «معنا» در لسان متکلمان نخست، اساساً کار سختی است. برخی از غربیان هم که در این زمینه تحقیقاتی داشته‌اند با این مسئله روبه‌رو شده‌اند؛ مثلاً پرتسل در مقاله‌ای با عنوان «علم صفات در صدر اسلام» تصریح می‌کند که تثبیت کردن معنای کلمه «معنا» دشوار است. همو ثابت کرده است که در آغاز پیدایش علم کلام، این کلمه غالباً به معنای «عرض» بوده است. همچنین، ر. فرانک می‌گوید این اصطلاح تقریباً همیشه، به جهتی یا جهات دیگر، به معنای علت درونی و تعیین‌کننده سیمایی واقعی از وجود شخص فاعل است. س. فان دن برگ در ترجمه تهافت

تحلیل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید / ۱۴۷

التنهافت ابن رشد گفته است «معانی» متناظر است با اصطلاح رواقی یونانی «لکتا» که عبارت است از «معانی (از لحاظی کمابیش عینی)». وی به این کلمه، کلمه «شیء» را نیز وابسته می‌داند که در مقابل اصطلاح رواقی «تی» یا «هر چیز که از آن چیزی می‌توان گفت» است (نک: مکدرموت، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

عبارت سوم: «قد نطق القرآن بأن لله علما فقال عز اسمه «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ»، «و ما تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ» و «و لا یحیطون بشیءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» و أطلق المسلمون القول بأن لله سبحانه قدرة» (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۵۱)؛ یعنی «قرآن می‌گوید برای خدا «علم» است. پس خدا که اسمش عزیز است فرمود: «آن را به علم خویش نازل کرد» (نساء: ۱۶۶) و نیز فرمود: «و هیچ زنی باردار نمی‌شود و بار نمی‌نهد مگر با علم او» (فاطر: ۱۱؛ فصلت: ۴۷) و نیز فرمود: «به چیزی از علم او راه نمی‌یابند مگر به آنچه خود بخواهد» (بقره: ۲۵۵)؛ همچنین، مسلمانان همگی گفته‌اند: «برای خدای منزّه، قدرت است».

در نگاه ابتدایی، این عبارات گویی با یکدیگر تعارض دارند. لذا ابتدا دو عبارت اول را

بررسی می‌کنیم و در انتها به عبارت سوم می‌پردازیم؛

تعارض دو گزاره نخست به این نحو است که از یک طرف گفته‌اند صفت، ذات نیست و صفت غیر موصوف است (مطابق عبارت دوم) و از طرف دیگر می‌گویند خدا عالم است بالذات و لنفسه و نه بالعلم (مطابق عبارت اول). یعنی گویا از یک طرف صفت عین ذات و از طرف دیگر غیرذات است. رفع این تعارض بدوی و ظاهری چنین است که در جایی که گفته می‌شود صفت غیر موصوف است، مقصود از صفت، وصف کردن و توصیف است، مانند قولی که حاکی از معنای خاصی در موصوف است. یعنی صفت در اینجا نه به معنای ویژگی، بلکه امر حاکی از ویژگی است در این مقام می‌گویند صفت غیر از موصوف است. تأکید بر تغایر صفت و موصوف به سبب اختلافی است که در بحث اسم و مسما وجود دارد. اهل حدیث، به‌ویژه احمد بن حنبل، به دنبال قول به قدیم بودن کلام الاهی به عینیت اسم و مسما قائل شدند (سبحانی، ۱۴۱۷: ۵۲۵/۳)؛ زیرا اگر اسم، غیر از مسما می‌بود، می‌بایست مخلوق باشد و از این لازم می‌آمد که خدا در ازل بدون اسم باشد. اسم تفاوتی با

صفت به این معنای خاص ندارد؛ لذا هر حکمی که در بحث عینیت یا عدم عینیت اسم و مسما جاری باشد، در بحث عینیت یا عدم عینیت صفت و موصوف نیز جاری است. در مقابل، معتزله به غیریت اسم و مسما قائل بودند؛ اسم یا همان صفت به امری اطلاق می‌شد که حاکی از مسما یا حاکی از معنایی در موصوف باشد. حال ممکن است قول یا نوشته‌ای باشد که نائب مناب قول شده است. صفت یا اسم فقط دلالت‌کننده بر معنا و مسما است نه عین معنا و مسما. مؤید اینکه مقصود شیخ مفید در اینجا چنین کلامی است، این است که شیخ مفید در بحث تغایر اسم و مسما می‌گوید: «أقول إنَّ الأسم غیر المسمی کما تقدم من القول فی الصفة و أنَّها فی الحقیقة غیر الموصوف» (مفید ۱۴۱۳ الف: ۱۱۹)؛ او می‌گوید: «همان‌گونه که در عبارات گذشته قائل به غیریت صفت و موصوف شدم، در اینجا نیز قائل به غیریت اسم و مسما می‌شوم». اما در هیچ جای دیگری غیر از همین عبارت دوم مذکور، چیزی وجود ندارد که دلالت بر این معنا داشته باشد. پس باید مقصود همین عبارت باشد.

بنابراین، مفید در عبارت دوم در مقامی غیر از مقام عبارت اول بحث می‌کند؛ او در این مقام (عبارت دوم) از صفتی می‌گوید که آن صفت خبردهنده از معنا است. چه معنایی؟ معنایی مستفاد، یعنی از حقیقتی به دست آمده است و دارای منشأی حقیقی است که از آن حاصل شده است. این معنای مستفاد همچنان که قابلیت اختصاص و انطباق بر موصوف را دارد، بر شرکاء موصوف در این وصف نیز منطبق می‌شود. مثلاً اگر گفته شود کاغذ سفید، این سفیدی از حقیقتی برآمده است که آن حقیقت به این کاغذ و گچ و عاج و هر چه شریک آنها در این وصف باشد، اختصاص دارد. البته همین جا باید توجه داشت که خبردهی از چنین معنایی محقق نمی‌شود، جز با لفظ یا کتابتی که نائب مناب لفظ است. بعد از این، شیخ مفید یک گام جلوتر می‌آید و می‌گوید حال اگر خدای متعال را به زنده و توانا توصیف کردیم، این وصف کردن حامل یک معنای معقول و مفید است؛ نه مانند معطله، زبان، الفاظی بگوید که معنای آن نزد ذهن ناشناخته باشد. این معنا جایگاهش در ذهن و در مقام خطاب است و نه در اعیان خارجی. یعنی ذهن از دریچه این معنا می‌تواند

به خدا بنگرد و او را وصف کند، ولی باید توجه داشت این فقط دریچه‌ای ذهنی است نه خود ذات موصوف؛ این معنا به مثابه قطعه‌ای از پازل برای ساختن آن ذات کامل نیست تا ترکب در ذات و احتیاج ذات به اجزا پیش آید، بلکه مقام این معنا در ذهن، و برای اشاره کلامی است. پس چون صفات، اختصاصی به همان ذات ندارند و شامل شرکاء موصوف در آن صفت هم می‌شوند، باعث تشبیه ذات الاهی نمی‌شود؛ زیرا این صفات از معنای معقول در خطاب خبر می‌دهند نه از خود عین خارجی.

تا اینجا شیخ مفید در صدد بیان کیفیت اطلاق صفات به ذات از منظر خویش بود؛ او برای تبیین بیشتر این نظر، تأکید می‌کند که سه چیز مد نظر من نیست و مقصود من از وصف خدای متعال این سه نیست:

اول: «لیست الذات»؛ معانی معقول و صفتی که من می‌گویم ذات نیست. علت این تأکید همان چیزی است که همیشه عدلیه از آن احتراز شدیدی داشته‌اند، یعنی تنزیه خدای متعال از ترکب در ذات و حاجت به اجزاء. و البته از طرف دیگر، چون معتزله می‌گویند خدا عالم است لافسه، در معرض این پرسش‌اند که: آیا همین معنای علم، ذات خدای متعال است؟ پس به قول ابوالحسن اشعری باید ذات به معنای علم و علم به معنای ذات الاهی باشد. شیخ مفید برای رهایی از این اشکال می‌گوید این معانی و مفاهیم ذات الاهی نیستند.

دوم: «لا اشیاء تقوم بها» علاوه بر اینکه ذات نیست، اشیای قائم به ذات هم نیست. شیخ مفید برای اینکه به وجودهای قدیمی در کنار ذات خدای یگانه قائل نشود باید تأکید می‌کرد که صفات مد نظر من، اعیانی جدای از او و قائم به او نیستند؛ یعنی اینها اعیان خارجی نیستند، بلکه همان معقول در مقام خطاب هستند. صفات قائم به ذات همان نظر صفاتی است که سخت در معرض انتقاد شیخ مفید و معتزله است.

سوم: «لا احوال مختلفات علی الذات»؛ در نهایت حالا که این صفات نه ذات است و نه قائم به ذات، پس چیست؟ ابوهاشم جبایی برای خلاصی از این مشکل، نظریه احوال را مطرح کرد. شیخ مفید این نظریه را از دو نظریه قبلی بدتر می‌داند. لذا تأکید می‌کند مقصود من از معانی معقول، نظریه احوال هم نیست.

اما در عبارت نخست بحث از مطلب دیگری است. در این عبارت، شیخ مفید صفات ذاتیه الاهی را ذکر می‌کند و از رابطه این سه صفت با ذات سخن می‌گوید. او از لفظی استفاده کرده است که اجمال دارد و تفاسیر مختلفی می‌پذیرد. از «لنفسه» می‌توان هم معنای خالی بودن ذات از صفات و نظریه نیابت ذات از صفات را برداشت کرد و هم عینیت ذات با صفات. جدای از این مطلب آنچه صریحاً انکار شده این است که اتصاف باری به این صفات «لا لمعنی» است. به قرینه «حیات» باید مراد از معنا همان «قدرت» و «علم» باشد.

اگر دو عبارت اول و دوم را در کنار هم قرار دهیم می‌توان چنین برداشت کرد که از منظر شیخ مفید اگر صفت را تشریح کنیم با چند چیز در طول یکدیگر مواجه می‌شویم:

۱. خبردهندگی صفت؛ این مرتبه با همان قول یا نوشته محقق می‌شود. البته نوشته را می‌توان مرتبه متأخر قول قرار داد. زیرا نوشته باید مطابق گفته باشد.

۲. معنایی که از آن خبر داده شده است. این معنا و مفهوم در عالم ذهن است و به موصوف و غیر موصوف تصادق‌پذیر است.

۳. حقیقتی که معنا از آن مستفاد و تحصیل شده است. این حقیقت، عینی و خارجی است. حال ممکن است این حقیقت عین ذات باشد، مانند خدای متعال، یا ورای ذات باشد، مانند تلقی عمومی از صفات انسان.

۴. موصوف؛ یعنی همان ذاتی که آن معنا بر او حمل شده است.

سه تای اول می‌تواند عنوان «صفت» را پذیرا باشد. به همین دلیل گاهی که از رابطه صفت و موصوف گفته می‌شود، مقصود دو تای اول است و گاهی سومی. شیخ مفید هوشمندانه این مقامات را از هم تفکیک می‌کند و می‌گوید اگر مقصود دو تای اول باشد، صفت غیر از موصوف است ولی اگر سومی باشد، درباره مصداق باری، صفت عین ذات موصوف است. او از بیان اینکه صفت، نوعی معنای مستفاد است، خود را از اتهام خالی بودن ذات از صفات بری می‌کند؛ زیرا برای استفاده و تحصیل معنا نیاز به حقیقتی عینی است تا از آن حقیقت معنا استحصال شود. پس اگر شیخ مفید می‌گوید خدا عالم است نه به علم و نه به معنا، مقصودش همان دومی است؛ یعنی معنایی که صرفاً مفهومی ذهنی

تحلیل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید / ۱۵۱

است (برای نظر دیگر شارحان نک.: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱؛ اعتصامی، برنجکار و رضایی، ۱۳۹۸)؛ این مفهوم برای خدای متعال علم‌ساز نیست. این مفهوم به قول شیخ مفید، فقط در مقام خطاب نزد متکلم محقق می‌شود؛ اما حقیقتی که مفهوم از آن ناشی شده که با ذات عینیت دارد، آن است که علم، خدا است.

اما تعارض عبارت سوم: در نگاه اول بین عبارت اول و سوم تعارض واضحی به چشم می‌خورد. زیرا شیخ مفید در *اوائل المقالات* صراحتاً می‌گوید خدای عالم و قادر به «معنا» یعنی به «علم و قدرت» نیست ولی در «حکایات» صراحتاً می‌گوید برای خدای متعال «علم» و «قدرت» است. با توضیحات گذشته، نه فقط عبارت سوم روشن می‌شود، بلکه عبارت سوم می‌تواند مؤید همین مطلب باشد؛ شیخ مفید در آنجا صراحتاً خدا را عالم به علم و قادر به قدرت می‌شمرد. این علم و قدرت دیگر نه از جنس لفظ است و نه معنا، بلکه حقیقتی است که معنا از آن مستفاد شده است و اگر چنین باشد می‌توان گفت خدا عالم است به علم، که این علم ذات خدای متعال است.

نتیجه

از عبارات شیخ مفید درباره نحوه رابطه صفات الاهی با ذات باری، این گزاره استخراج می‌شود که از نظر وی، میان ذات الاهی و صفات باری، عینیت وجود داشته و چنان‌که گذشت، در مقابل جریان فکری اشاعره بیان شده است. از منظر شیخ مفید، اگر صفت را تشریح کنیم با چند چیز در طول یکدیگر مواجه می‌شویم: اول، خبردهندگی صفت؛ دوم، معنایی که از آن خبر داده شده است؛ سوم، حقیقتی که معنا از آن مستفاد و تحصیل شده است. این حقیقت، عینی و خارجی است. حال ممکن است این حقیقت عین ذات باشد، مانند خدا، یا امری و رای ذات باشد، مانند تلقی صفات در انسان؛ و چهارمی، موصوف است.

سه تایی اول می‌تواند عنوان «صفت» را پذیرا باشند؛ شیخ مفید هوشمندانه این مقامات را از هم تفکیک می‌کند و می‌گوید اگر مقصود دو امر اول باشد، صفت غیر از موصوف

است ولی اگر امر سوم باشد، درباره مصداق باری، صفت عین ذات موصوف است. او از بیان اینکه صفت یک معنای مستفاد است، خود را از اتهام خالی بودن ذات از صفات بریء می‌کند؛ زیرا برای استفاده و تحصیل معنا نیاز به یک حقیقت عینی است تا از آن حقیقت معنا استحصال شود. پس اگر شیخ مفید می‌گوید خدا عالم است نه به علم و نه به معنا، مقصودش همان امر دوم است، یعنی معنایی که صرفاً یک مفهوم ذهنی است؛ اما حقیقتی که مفهوم از آن ناشی شده که با ذات عینیت دارد، آن است که علم، عین ذات خدا است. همچنین، در بررسی تعارض ظاهری بدوی میان برخی عبارات وی، بر اساس مبنای علمی و با تمرکز بر آرای این متکلم، با توجه به نوع ترسیم و طرح مسئله و فحوای دیگر عبارات، تعارض منحل می‌شود و وحدت سیاق و مراد ثابت می‌گردد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن عربی، محیی الدین (۱۳۳۹). *التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکة الانسانیة*، دمشق: مصادر الاسلامیة.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*، ویسبادن: فرانس شتاینر.
- اعتصامی، عبدالهادی؛ برنجکار، رضا؛ رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۸). «وجودشناختی صفات الهی از منظر متکلمان مدرسه بغداد»، در: *شبیعه پژوهی*، ش ۱۶، ص ۵-۳۰.
- بغدادی، عبد القاهر (۲۰۰۳). *الاصول الایمان*، بیروت: الهلال.
- پهلوان، منصور (۱۳۸۷). «تمایز صفات ذات و صفات فعل از دیدگاه ثقة الاسلام کلینی»، در: *سفینه*، ش ۱۸، ص ۵۸-۶۸.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی.
- جرجانی، میر سید شریف علی بن محمد (۱۳۲۵). *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران: نشر انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۷۲). *توحید علمی و عینی*، مشهد: نشر علامه طباطبایی، چاپ دوم.
- خالقیان، فضل الله (۱۳۸۸). «مسئله عینیت ذات و صفات الهی و کاوشی در نهج البلاغه»، در: *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ش ۲۵-۲۶، ص ۷۰-۷۹.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۱). «گذری بر آرای شیخ مفید پیرامون صفات الهی»، در: *نور علم*، ش ۴۵، ص ۲۹-۵۵.
- روحي برندق، کاووس؛ امینی، نوروز (۱۳۹۴). «معنا و مصداق اسم ظاهر و اسم مکنون خدا در روایت ابراهیم بن عمر»، در: *حکمت اسراء*، ش ۲۳، ص ۵-۲۶.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۱). «توحید صفاتی»، در: *کلام اسلامی*، دوره ۲۱، ش ۸۴، ص ۷-۲۴.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۷). *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شریعت‌مداری، محمدتقی (۱۳۸۴). «مقالات: بررسی چند دیدگاه در باب صفات خدا»، در: *سفینه*، ش ۸، ص ۷-۲۴.
- شریف مرتضی (علم‌الهدی)، علی بن حسین (۱۴۱۳). *الحکایات فی مخالفات المعتزلیة من العادلیة*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- شمس، محمدجواد (۱۳۸۴). «اسماء و صفات خداوند از دیدگاه متکلمان مسلمان»، در: *فلسفه تحلیلی*، ش ۴، ص ۱۲۱-۱۵۴.

۱۵۴ / شیعه پژوهی، سال هشتم، شماره بیست و دوم

- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴). *الملل والنحل*، قم: چاپ سوم.
- فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶). *لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی والصفات*، قاهره: مکتبه کلیات الأزهریة.
- قاضی عبد الجبار، ابو الحسن (۱۴۲۲). *شرح الأصول الخمسة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- گرجیان، محمدمهدی؛ احمدی، سعید (۱۳۹۴). «بررسی عینیت صفات واجب تعالی با ذات با بهره گیری از حیثیت تقییدیه»، در: *قبسات*، دوره ۲۰، ش ۷۵، ص ۷۷-۹۶.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ الف). *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ب). *الحکایات فی مخالقات المعتزلیة من العدلیة*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکدرموت، مارتین (۱۳۷۲). *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران.

References

The Holy Quran

- Ashari, Abu al-Hasan. 1980. *Maghalat al-Islamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers)*, Wiesbaden: France Steiner. [in Arabic]
- Baghdadi, Abd al-Ghaher. 2003. *Osul al-Iman (Principles of Faith)*, Beirut: Al-Helal. [in Arabic]
- Etesami, Abd al-Hadi; Berenjkari, Reza; Rezayi, Mohammad Jafar. 2019. "Wojudshenakhti Sefat Elahi az Manzar Motekalleman Madreseh Baghdad (Ontology of Divine Attributes from the Perspective of Baghdad School Theologians)", in: *Shiite Studies*, no. 16, pp. 5-30. [in Farsi]
- Fakhr al-Din Razi, Mohammad ibn Omar. 1986 B. *Lawame al-Bayyanat: Sharh Asmaollah Taala wa al-Sefat (Bright Evidence: Explanation of Allah's Names and Attributes)*, Cairo: Azharite Colleges Library. [in Arabic]
- Ghazi Abd al-Jabbar, Abu al-Hasan. 2002. *Sharh al-Osul al-Khamsah (Explanation of Five Principles)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Gorjiyan, Mohammad Mahdi; Ahmadi, Said. 2015. "Barresi Eyniyat Sefat Wajeb Taala ba Zat ba Bahregiri az Heythiyat Taghyidiyeh (Examining the Identity of Necessary Being's Attributes with His Essence by Using Restrictive Status)", in: *Ghabasat*, yr. 20, no. 75, pp. 77-96. [in Farsi]
- Hoseyni Khamenei, Seyyed Ali. 2009. *Tarh Kolli Andisheh Islami dar Quran (Outline of Islamic Thought in the Quran)*, Tehran: Publication of the Islamic Revolution, First Edition. [in Farsi]
- Hoseyni Tehrani, Mohammad Hoseyn. 1993. *Tohid Elmi wa Eyni (Scientific and Objective Monotheism)*, Mashhad: Allameh Tabatabai Publications, Second Edition. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 1921. *Al-Tadbirat al-Elahiyah fi Eslah al-Mamlekeh al-Ensaniyah (Divine Plans in Reforming the Human Kingdom)*, Damascus: Islamic Sources. [in Arabic]
- Jorjani, Mir Sayyed Sharif Ali ibn Mohammad. 1946. *Sharh al-Mawaghef*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]
- Khaleghiyan, Fazlollah. 2009. "Masaleh Eyniyat Zat wa Sefat Elahi wa Kawoshi dar Nahj al-Balagheh (The Problem of the Identity of Divine Essence with Attributes

- and Exploration in Nahj al-Balagheh)", in: *Nahj al-Balagheh Researches*, no. 25-26, pp. 70-79. [in Farsi]
- McDermott, Martin. 1993. *Andisheh-hay Kalami Sheikh Mofid (Theological Thoughts of Sheikh Mofid)*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1993 a. *Awael al-Maghalat fi al-Mazaheb wa al-Mokhtarat (Primary Statements in Denominations and Anthologies)*, Qom: The International Conference of Sheikh al-Mofid. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1993 b. *Al-Hekayat fi Mokhalefat al-Motazeliyah men al-Adliyah (Anecdotes on the Opposition of the Mutazilites to Adliyah)*, Qom: The Millennium International Conference of Sheikh al-Mofid. [in Arabic]
- Pahlewan, Mansur. 2008. "Tamayoz Sefat Zat wa Sefat Fel az Didgah Theghat al-Islam Kolayni (Distinguishing the Attributes of Essence and the Attributes of Action from the Point of View of Theghat al-Islam Kolayni)", in: *Safineh*, no. 18, pp. 58-68. [in Farsi]
- Rabbani Golpaygani, Ali. 1992. "Gozari bar Aray Sheikh Mofid Piramun Sefat Elahi (A Review of Sheikh Mofid's Views on Divine Attributes)", in: *Light of Knowledge*, no. 45, pp. 29-55. [in Farsi]
- Ruhi Barandagh, Kawus; Amini, Noruz. 2015. "Mana wa Mesdagh Esm Zaher wa Esm Maknun Khoda dar Rewayat Ibrahim ibn Omar (The Meaning and Example of the Manifest Name and Hidden Name of God in the Narration of Ibrahim ibn Omar)", in: *Esra Wisdom*, no. 23, pp. 5-26. [in Farsi]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. 1985. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Qom: n.pub, Third Edition. [in Arabic]
- Shams, Mohammad Jawad. 2005. "Asma wa Sefat Khodawand az Didgah Motekalleman Mosalman (The Names and Attributes of God from the Point of View of Muslim Theologians)", in: *Analytical Philosophy*, no. 4, pp. 121-154. [in Farsi]
- Shariatmadari, Mohammad Taghi. 2005. "Maghalat Barresi Chand Didgah dar Bab Sefat Khoda (Articles: Examining Some Views about God's Attributes)", in: *Safineh*, no. 8, pp. 7-24. [in Farsi]
- Sharif Mortaza (Alam al-Hoda), Ali ibn Hosayn. 1993. *Al-Hekayat fi Mokhalefat al-Motazeliyah men al-Adliyah (Anecdotes on the Opposition of the Mutazilites to*

تحليل رابطه صفات الاهی با ذات باری در دیدگاه کلامی شیخ مفید / ۱۵۷

Adliyyah), Qom: The Millennium International Conference of Sheikh al-Mofid. [in Arabic]

Sobhani, Jafar. 1997. *Bohuth fi al-Melal wa al-Nehal (A Companion to Nations and Schools)*, Qom: Imam Sadeq (AS) Institute. [in Arabic]

Sobhani, Jafar. 2012. "Tohid Sefati (Monotheism of Attributes)", in: *Islamic Theology*, yr. 21, no. 84, pp. 7-24. [in Farsi]

Taftazani, Sad al-Din Masud ibn Omar. 1989. *Sharh al-Maghased (Explanation of Intentions)*, Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]